

رویکرد اندیشمندان زرتشتی معاصر به توحید مبدأ

حیب‌الله خالقی*

شاکر لوابی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۴]

چکیده

کسانی که درباره دین زرتشت پژوهش می‌کنند، قاعدتاً با این پرسش مواجه شده‌اند که به باور زرتشتیان، «آیا جهان و انسان، یک آفریدگار دارد یا دو آفریدگار: یکی خالق خوبی‌ها و دیگری خالق بدی‌ها؟». اندیشمندان معاصر زرتشتی، «توحید» را باور بنیادین خویش می‌شمرند و مؤکداً «ثنویت» را رد می‌کنند؛ اما با مراجعه به منابع زرتشتی، با تفکیک بین گات‌ها و غیرگات‌ها، عبارات گوناگونی در این باره به چشم می‌خورد که برخی از آنها با «توحید» سازگار است و برخی با «ثنویت». اندیشمندان زرتشتی درباره این مضامینی که با توحید سازگار نیست، تفسیرهایی مطرح کرده‌اند و حتی گاه آنها را با برخی باورهای اسلامی تطبیق کرده‌اند تا پذیرش آنها آسان‌تر شود. نیز ایشان «توحید» و «صفات خداوند» را به گونه‌ای تبیین می‌کنند که کم و بیش با نقد باورهای اسلامی همراه است. این تبیین را می‌توان بررسی و نقد کرد.

کلیدواژه‌ها: اهورامزدا (هرمزد)، سپندمینو، انگره‌مینو (اهریمن)، توحید، گات‌ها، خیر، شر، امشاسپندان.

* دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) khaleghitajabadi@gmail.com

** استادیار گروه فلسفه، دانشگاه خوارزمی shakerlavaei@gmail.com

مقدمه

دین زرتشت یکی از ادیان بسیار کهن تاریخ بشر به شمار می‌رود که پیدایش و گسترش آن، در کشور ما ایران بوده است. پژوهش در باورهای زرتشتی، برای بسیاری از پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی جذابیت ویژه‌ای دارد. یکی از باورهای بسیار مهم زرتشتی، و اصولاً هر دینی، خداشناسی و نوع نگاه به مبدأ هستی است. در این نوشتار قصد داریم رویکرد اندیشمندان زرتشتی معاصر را به «توحید» و دیگر ابعاد خداشناسی بررسی کنیم.

اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان، در نگاهی کلی به دو بخش اوستایی متقدم و اوستایی متأخر تقسیم می‌شود. بخش اوستایی متقدم، که کمتر از ده درصد از کل اوستا را در بر می‌گیرد، مهم‌تر و مقدس‌تر از بخش دیگر است؛ زیرا عمده این بخش را کتاب‌گات‌ها یا گاهان تشکیل می‌دهد و امروزه زرتشتیان، آن را کتاب آسمانی و گفتار زرتشت پیامبر به شمار می‌آورند؛ اما بخش‌های دیگر اوستا را با حفظ قداستش، کتاب آسمانی و گفتار اشو زرتشت نمی‌دانند. آنان معتقدند گات‌ها تحریف نشده است؛ اما دیگر متون زرتشتی، اعم از متون اوستایی متأخر و متون پهلوی، ممکن است تحریف شده و باورهای غیرزرتشتی به آنها راه یافته باشد (شهزادی، ۱۳۶۷: ۱-۲؛ خورشیدیان، ۱۳۸۷: ۲۸-۲۹). بر این اساس، منبع و سند اصلی همه باورهای زرتشتی، گات‌ها است و صحت و سقم مضامین دیگر متون را باید با آن سنجید. البته استخراج نکته‌ها و گزارش‌های خداشناسی از میان بندهای گات‌ها کاری دشوار است؛ زیرا:

۱. گاهان عمدتاً سخنان عاشقانه اشو زرتشت خطاب به اهورامزدا است و کتاب گزارش باورها و بیان تاریخ و ... نیست تا بتوان به راحتی باورهای اصیل زرتشتی را از آن به دست آورد. کسی که می‌خواهد از گاهان باورهای هستی‌شناسانه استخراج کند، مانند کسی است که بخواهد از دیوان حافظ شیرازی اصول عقاید اسلامی را به دست آورد!
۲. گاهان پیچیدگی‌های خاص زبان‌شناسی دارد و سبب شده ترجمه‌های موجود از آن، اختلافات چشمگیری داشته باشند.^۲

پیشینه پژوهش

درباره توحید و ثنویت در دین زرتشتی، پژوهش‌ها و تألیف‌های بسیاری انجام شده

است.^۳ مقاله پیش رو به دنبال پاسخ به این پرسش نیست که «آیا دین زرتشتی توحیدی است یا ثنوی؟»؛ بلکه می‌خواهد نگاه اندیشمندان زرتشتی معاصر را به مقوله خدانشناسی بکاود، سخنانشان را در آینه یکدیگر ملاحظه کند و سازگاری این سخنان را بسنجد و مروری نیز بر متون اصیل زرتشتی داشته باشد. این مقاله صرفاً از توحید و ثنویت بحث نمی‌کند، بلکه جنبه‌های دیگر خدانشناسی را نیز، تا جایی که در کلام اندیشمندان زرتشتی معاصر بیان شده، مد نظر دارد؛ مانند بحث وحدت وجود یا توحید صفاتی که ظاهراً پژوهشگران به آن توجهی نکرده‌اند.

توحید و نفی ثنویت

اندیشمندان معاصر زرتشتی، «توحید» را باور بنیادین خویش می‌شمرند. با این حال آرائشان را می‌توان در دو قالب بیانی متفاوت دسته‌بندی کرد؛ یکی مطالبی که عموماً در تبیین «توحید» نوشته‌اند؛ و دیگری مطالبی که به طور خاص در «نفی ثنویت» آورده‌اند.

۱. تبیین کلی توحید

برخی از اندیشمندان زرتشتی، در تبیین کلی توحید^۴ چنین گفته‌اند:

زرتشت نخستین پیامبری است که در دنیا ندای یکتاپرستی در داد و به مردم دستور داد که از پرستش خدایان و ارباب انواع دست بکشند و تنها خدایی را مورد پرستش قرار دهند که خالق و آفریننده همه است و نامش اهورامزدا است (آذرگشسب، ۱۳۶۱: ۷).

خدا در همه جا و در همه چیز در تجلی است (خورشیدیان، ۱۳۸۷: ۵۲).

خالق و مخلوق و خلقت با هم وحدت دارند (مهر، ۱۳۸۷: ۱۷).

او همه صفات کمال را دارد (آذرگشسب، ۱۳۶۱: ۱۴-۱۵).

توحید زرتشتی با توحید در ادیان و مذاهب دیگر فرق می‌کند. زیرا اهورامزدا، به خلاف خدای برخی از مذاهب دیگر، جبار و قهار نیست و مثلاً چنین نیست که به مناسبت نافرمانی عده‌ای از اهالی یک شهر، آن را با سیل و طوفان از میان ببرد و ساکنین آن را از گناهکار و بی‌گناه مجازات نماید. بی‌عدالتی، جور و ستم، قهر و غضب، مکر و حيله، و اذیت و آزار از ناحیه او نیست. ساحت قدس او از رذایل، سخت‌گیری‌ها، بداندیشی‌ها، و بی‌خردی‌ها پاک و مبرا است.

در حالی که در مذاهب سامی، خداوند بزرگ آفریننده همه چیز از خوب و بد، و زشت و زیبا شناخته شده است ... در این مذاهب، خداوند هم عادل است و هم قهار و جبار؛ هم رحمان و رحیم است و هم منتقم و کینه‌جو؛ هم آفریننده خوبی‌ها است و هم خالق بدی‌ها (همان).

خداوند مجازاتگر نیست و آنان که بدی می‌کنند، میوه کار خودشان را، که همان رنج دیرپا است، می‌خورند، نه اینکه خداوند آنان را مجازات کند (مهر، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۵).

خداوند متعال و مطلق^۵ نیست؛ بلکه نسبی است؛ زیرا مطلق نمی‌تواند با غیرمطلق در ارتباط باشد. به سبب این ارتباط و موقعیت نسبی، اهورامزدا با انسان رفیق و دوست است و به خلاف قرآن، در گاهان خدا هیچ‌گاه ناراحتی خود را به بنده نشان نمی‌دهد (می‌ستری، ۱۳۸۷: ۳۲).

خدا قادر مطلق نیست؛ یعنی چنین نیست که همه نیروها در دست او باشد. اگر خدا قادر مطلق است، پس [شیطان را آفریده است. آنگاه سؤال می‌شود] چرا شیطان را آفریده است، با آنکه می‌دانست او مخلوق بدی خواهد بود؟ (همان).

اهورامزدا پیکره ندارد و برخلاف اسلام که پیامبر بدون اینکه خداوند را ببیند به حضور خداوند می‌رود، در دین زرتشت پیامبر با اهورامزدا روبه‌رو نمی‌شود؛ بلکه تنها در اندیشه و وجدان خود، اهورامزدا را می‌بیند و پیامش را درمی‌یابد. اشوزرتشت با اندیشه (وهومن)، وجدان (دئنا)، و بینش (بَادا) خدا را شناخت و همه انسان‌ها با این سه می‌توانند به وجود خالق پی ببرند (مهر، ۱۳۸۷: ۲۰).

امشاسپندان صفات و جلوه‌های خداوند هستند و از او جدا نمی‌شوند (همان: ۱۳).

۱. ۱. تحلیل و بررسی

در این سخنان، چند نکته در خور توجه است:

- توحید به معنای «یکتاپرستی و نپرستیدن خدایان و ارباب انواع»، باوری بنیادین است. موبد آذرگشسب در شرح این باور، گفته که خدا آفریننده همه چیز است (عبارت نخست). اما همو در جای دیگری گفته است نمی‌توان خدا را خالق بدی‌ها دانست (عبارت پنجم).

- برخی از اندیشمندان زرتشتی به «وحدت وجود» باور دارند (عبارت سوم و دهم) و برخی دیگر نیز اگرچه تصریح نکرده‌اند، ظاهراً آن را پذیرفته‌اند (عبارت دوم).^۶ اندیشمندان اسلامی و غیراسلامی، تقریرهای گوناگونی از «وحدت وجود» عرضه کرده‌اند (نک: کاکایی، ۱۳۷۹: ۸۳-۱۲۳). بنابراین، «وحدت خالق و مخلوق و خلقت» (عبارت سوم)، «تجلی خداوند در همه چیز» (عبارت دوم)، و «جلوه خدا بودن امشاسپندان» (عبارت دهم)، به تبیینی دقیق و تفصیلی نیاز دارد تا معلوم شود کدام تقریر از وحدت وجود مراد است. در کتب اندیشمندان زرتشتی معاصر، چنین تبیینی به چشم نمی‌خورد.

- در عبارت پنجم و ششم آمده که «جبار و قهاربودن» خداوند یا «عذاب‌شدن قوم» به دست خداوند، با «عدالت» و «کمالات» او نمی‌سازد. به همین جهت، «مجازات گنهکاران» از خداوند نفی، و به اعمال بد شخص گنهکار، منسوب شده است. اندیشمندان مسلمان با این باورها مخالف‌اند و به این مسئله در بحث‌هایی با عنوان «عدل الهی» به گونه‌ای مبسوط پرداخته‌اند (برای نمونه، نک: سبحانی، ۱۴۱۲: ۲۵۳/۲-۳۹۸). همچنین، در گات‌ها، همان‌گونه که ذکر خواهیم کرد، به صراحت آمده است: «پاداش و پادافره [= کیفر] به دست مزدا است» (یسنا ۴۳، بند ۴). این عبارت گات‌ها، با سخنانی که نقل شد، سازگاری ندارد.

- موبد می‌ستری در عبارت هفتم ادعا کرده است خداوند «متعالم و مطلق» نیست؛ بلکه «نسبی» است. مقصود ایشان دو چیز می‌تواند باشد: یکی اینکه خداوند «نامحدود» نیست و «محدود» است و دیگر اینکه خداوند آنچنان بالا و بلندمرتبه نیست که از دسترس بندگان دور باشد و بندگان نتوانند با او ارتباط یابند و دوست شوند. اگر مقصود اولی باشد به نظر می‌رسد این سخن موبد می‌ستری با سخنان برخی دیگر از اندیشمندان زرتشتی تعارض دارد که گفته‌اند: «خداوند همه صفات کمال را دارد»؛^۷ و اگر مقصود دومی باشد، در واقع، مستلزم پذیرش آن است که «بلندمرتبه» نمی‌تواند با «غیربلندمرتبه» ارتباط و دوستی داشته باشد. چنین چیزی باید با استدلال اثبات شود و در سخن موبد می‌ستری چنین استدلالی نیست.

- نیز موبد می‌ستری در عبارت هشتم ادعا کرده است خدا «قادر مطلق» نیست. استدلال او در واقع قیاسی استثنایی است:

مقدمه نخست: اگر خداوند قادر مطلق باشد، باید خالق همه چیز باشد و اگر خالق همه چیز باشد، خالق شیطان [و شرور] نیز خواهد بود.

مقدمه دوم: لکن خداوند خالق شیطان [و شرور] نیست (زیرا ساحت او منزّه است از اینکه شیطان [و شرور] را بیافریند، حال آنکه می‌داند او فقط بدی می‌کند). نتیجه: خداوند قادر مطلق نیست.

مقدمه نخست بیانگر یک ملازمه است: ملازمه میان قدرت مطلق و خلقت همه موجودات (از جمله شرور). این ملازمه باید اثبات شود؛ زیرا ممکن است بگوییم خداوند قدرت مطلق، یعنی قدرت بر خلقت همه چیز حتی بدی‌ها، دارد، اما هیچ بدی را نیافریده است و خالق بدی‌ها نیست. در گفتار موبد می‌ستری این ملازمه اثبات نشده است.

اگر بخواهیم سخن موبد می‌ستری را با سخنان دیگر اندیشمندان زرتشتی معاصر مقایسه کنیم، باید بگوییم مقدمه دوم استدلال در کلام موبد می‌ستری با گفتار موبد آذرگشسب موافق است که خداوند خالق بدی‌ها نیست (عبارت پنجم)؛ اما مقدمه نخست او با گفتار دیگر آذرگشسب که خداوند خالق همه چیز است (عبارت نخست)، مخالفت دارد. در واقع، تعارض حقیقی اینجا است که چگونه خداوند را هم یگانه آفریدگار بدانیم و هم آفریدگار شرور. این تعارض، که همان شبهه مشهور شرور است، از دیرباز ذهن اندیشمندان ادیان و مذاهب گوناگون را به خود مشغول کرده است. موبد می‌ستری برای حل این شبهه، به‌صراحت هم قدرت مطلق را از خداوند نفی می‌کند و هم آفرینش همه چیز را؛ اما دیگران قدرت مطلق را از خداوند نفی نمی‌کنند.^۸

- آقای مهر ادعا کرده است که بنا بر باورهای اسلامی، خداوند پیکر دارد و در عین حال دیده نمی‌شود (عبارت نهم). او منبع و مستند این سخن را بیان نکرده است. اندیشمندان اسلامی این سخن را رد می‌کنند (برای نمونه نک: الحلی، ۱۴۱۳: ۲۹۶-۲۹۹).

۲. نفی ثنویت

بخش دیگری از آرای زرتشتیان معاصر، ناظر به رد ثنویت است. علت توجه ویژه و مستقل به مقوله رد ثنویت این است که برخی از عبارات گات‌ها و بسیاری از مطالب موجود در غیر گات‌ها، هم مستعد برداشت ثنویت است و هم بالفعل باعث برداشت ثنویت شده است (نک: مطهری، ۱۳۶۲: ۲۲۲-۲۳۲).

۳. عبارات موهم ثنویت در گات‌ها

پیش‌تر یادآور شدیم که گات‌ها تنها منبع معتبر نزد زرتشتیان معاصر است و بالتبع بحث از آن اهمیت ویژه‌ای دارد.

عبارات مربوط به خداشناسی در گات‌ها دو بخش‌اند: برخی، همان‌گونه که گفتیم، موهم ثنویت‌اند؛ و پاره‌ای دیگر با توحید سازگاری دارند. ابتدا نمونه‌هایی از بخش موهم ثنویت را گزارش می‌کنیم:

- در آغاز جهان، در اندیشه (یا عالم تصور، بنا بر ترجمه آذرگشسب) دو مینوی همزاد [سپندمینو و آنگرمینو] پدیدار شدند که یکی در پندار و گفتار و کردار، نیک بود و دیگری بد.^۹
- آن دو مینو وقتی به هم رسیدند، هستی و نیستی (یا زندگی و نازندگی) را بنیاد نهادند.^{۱۰}
- از این دو مینو، آنگرمینو بدی را برگزید و سپندمینو، راستی یا اشته را.^{۱۱}
- مینوی پاک [= سپندمینو] به ناپاک [= آنگرمینو] در آغاز آفرینش گفت که ما هیچ سازگاری با هم نداریم.^{۱۲}

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید، ممکن است از این عبارات در نگاه نخست، ثنویت برداشت شود؛ یعنی چنین فهمیده شود که سپندمینو منشأ خوبی‌ها است و انگره‌مینو منشأ بدی‌ها. اندیشمندان معاصر زرتشتی سخت با این برداشت مخالف‌اند. ابتدا سخنان ایشان را ملاحظه، و سپس بررسی می‌کنیم.

۳. ۱. تفسیر اندیشمندان زرتشتی معاصر از عبارات موهم ثنویت در گات‌ها

۱. «سپنتا» به معنای پاک و افزایش‌دهنده و سودرسان است و «انگره» به معنای ناپاک و کاهش‌دهنده و ویرانگر. واژه «مینو» نیز به معنای اندیشه و روح و نیرو است: اندیشه یا نیروی پاک؛ و اندیشه یا نیروی ناپاک (آذرگشسب، ۱۳۶۱: ۱۶-۱۷).

۲. انگره‌مینو در برابر سپنتامینو است، نه در برابر اهورامزدا (همان: ۱۷-۱۹؛ شهزادی، ۱۳۶۴: ۴).

۳. این دو نیرو صرفاً در عالم تصورند و از حیث اندیشه و آموزش و اراده با هم در تضادند و پیروان راستی باید سپنتامینو را برگزینند، نه انگره‌مینو را (آذرگشسب، ۱۳۶۱: ۱۶-۱۷).

۴. خدا هر چه را آفریده، نیک و لازم و ملزوم یکدیگر آفریده است (خورشیدیان، ۱۳۸۷: ۵۲). «انگَره مَن» به معنای اندیشه بد و پلید و تباه‌کننده است و وجود خارجی ندارد تا در برابر خداوند باشد یا نباشد. او تنها در برابر «سپتته مَن» قرار دارد که در اندیشه انسان‌ها موجود و پاک و راست و سازنده است ... ما می‌دانیم اهریمن در اندیشه و وجود انسان‌های بد و نادان است و ما توان آن را داریم که با آنها مبارزه کنیم و به یاری اهورامزدا، حتماً پیروز شده و خواهیم شد (همان: ۹۹؛ شهزادی، ۱۳۶۴: ۲۴).

۵. دوگانگی صرفاً در اندیشه و تصور است؛ یعنی زائیده فکر و ذهن مردم است و به هیچ وجه سخن از خدای نیک و خدای بد در میان نیست (آذرگشسب، ۱۳۶۱: ۱۷-۱۹).

۶. هر چه خداوند آفریده، همه دارای حکمت و مصلحت است و نیکی و بدی اشیا صرفاً در اندیشه آدمی است^{۱۳} و هر چه در نظر ما نیک و مفید آید، به سپتتامینو نسبت دارد و هر چه در نظر ما بد آید، به انگره‌مینو. در واقع، می‌توان گفت همه آفریده‌های مادی و معنوی دو دسته‌اند: دسته اول، موجوداتی که بشر آنها را مفید و نیک شمرده و سپتتامینو نام می‌نهد و دسته دوم موجودات بد و زیان‌بخش که به گروه انگره‌مینو، یعنی دارنده خوی و سرشت بد و زشت، نسبت داده است (شهزادی، ۱۳۶۴: ۴).

۷. اهریمن را می‌توان بر شیطان و ابلیس تطبیق کرد (آذرگشسب، ۱۳۶۱: ۱۷-۱۹).

۸. در آفرینش بنا بر مصلحت ازلی و ابدی پروردگار دانا، دو نیروی متضاد و همیستار دخالت دارند که در اثر فعل و انفعالات آنها، هستی برقرار است و ادامه دارد. وجود یکی بدون دیگری هم ممکن نیست و هر دو همزاد و هم‌زیست‌اند؛ یکی سبب زایش و افزایش و پرورش هستی‌ها است و دیگری سبب کاهش و شکست و نابودی موجودات (شهزادی، ۱۳۶۴: ۱۷-۱۸). به عبارت دیگر، دنیای ما و زندگی ما آمیزشی است از روشنائی و تاریکی، شادی و غم، خوبی و بدی، زیبایی و زشتی، تندرستی و بیماری، زندگی و مرگ، و دیگر صفات و اعمال متضاد که لازم و ملزوم هم‌اند. دو نیروی خیر و شر نیز به همین واقعیت اشاره دارد (آذرگشسب، ۱۳۶۱: ۲۴).

۹. می‌دانیم که هر موجودی، غیر از خداوند، دارای حدود و نقص‌هایی است. اهریمن و دیوان، نماد نیستی‌ها و حدود و نقص‌هایی هستند که موجودات را فرا گرفته است (گفت‌وگوی شفاهی نگارنده با موبد مهران غیبی، آتشکده زرتشتیان کرمان، تابستان ۹۱؛ مهر، ۱۳۸۷: ۵۹).

۱۰. دین زرتشتی، دینِ ثنویت اخلاقی است، نه دوحدایی. زرتشتیان هرگز اهریمن را ستایش نکرده‌اند و بنا بر روایات زرتشتی، اهریمن یا بدی بالآخره نابود خواهد شد (شهزادی، ۱۳۶۴: ۲۶؛ می‌ستری، ۱۳۸۷: ۳۲).

۱۱. در اوستا، اهورامزدا هیچ مقابلی ندارد و آنچه در برابر انگره‌مینو قرار می‌گیرد، سپنتامینو است [نه اهورامزدا]. اما در متون پهلوی سپنتامینو و اهورامزدا یکسان‌اند (می‌ستری، ۱۳۸۷: ۳۴).

۳. ۲. تحلیل و بررسی

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید، در ظاهر این تفاسیر با هم سازگار نیستند. این ناسازگاری‌ها عمدتاً در دو زمینه خودنمایی می‌کند:

نخست، ماهیت «سپندمینو» و «انگره‌مینو»: درباره ماهیت این دو مینو نظرهای یکسانی نمی‌بینیم:

- در عبارت ششم می‌خوانیم که آن دسته از «آفریده»هایی که بشر آنها را مفید و نیک می‌شمرد، سپنتامینو نام دارند و آن دسته که شر شمرده می‌شوند، انگره‌مینو. یعنی در واقع، به همه آفریدگان یا بخش در خور توجهی از آنان، عنوان «سپندمینو» یا «انگره‌مینو» اطلاق می‌شود.

- عبارت هشتم این دو مینو را «نیرو»یی در جهان می‌داند که هر یک آثاری دارد و چرخ روزگار با تضاد این دو نیرو می‌چرخد.

- در عبارت نهم آمده که انگره‌مینو (اهریمن) صرفاً «نماد» است، نه بیشتر.

- عبارات سوم تا پنجم می‌گویند انگره‌مینو و سپنتامینو تنها در اندیشه و عالم تصورند؛ یعنی زاینده فکر و ذهن مردم‌اند.

- و بالآخره عبارت هفتم اهریمن را همان «شیطان» و «ابلیس» در ادیان دیگر می‌شمرد.^{۱۴}

دوم. موجود بودن «سپندمینو» و «انگره‌مینو»: برخی از عبارات اشاره یا تصریح دارند

که این دو مینو، وجود خارجی ندارند، مانند عبارت سوم تا پنجم و عبارت نهم؛ اما برخی از عبارات نشان می‌دهند که این دو موجودند، مانند عبارت ششم تا هشتم.

نکته دیگر آن است که بخش اعظم عبارات مذکور، مستقیم یا غیرمستقیم می‌خواهند به نوعی شبهه شرور را، که قبلاً بدان اشاره کردیم، پاسخ گویند. این پاسخ‌ها را می‌توان چنین خلاصه کرد:

پاسخ نخست. شر وجود خارجی ندارد؛ بلکه فقط در اندیشه است (عبارت نخست، سوم، چهارم، پنجم، و ششم). به عبارت دیگر، همه آفریدگان دارای خیر و حکمت و مصلحت‌اند و شربودن برخی از آنها، نسبی و فقط در تصور ما است (عبارت چهارم و ششم).

پاسخ دوم. این جهان مجموعه‌ای از خیرات و شرور متضاد است که لازم و ملزوم یکدیگرند و نمی‌توان جهانی عاری از هر گونه شرور داشت (عبارت هشتم و شاید نهم).

این پاسخ‌ها اجمالاً در جای خود، یعنی در بحث شرور، صحیح‌اند؛ اما تقریر آنها به بحث دقیق و مفصل عقلی نیاز دارد تا اشکالات رفع شود؛ مثلاً باید تبیین شود که: آیا مبارزه با اهریمن صرفاً در راستای توصیه‌ای اخلاقی است (ثنویت اخلاقی) یا اینکه واقعیتی عینی موجود است؟ اگر اهریمن وجود خارجی ندارد، پس چگونه بر ابلیس و شیطان تطبیق شده است؟ و اگر مانند ابلیس وجود خارجی دارد، آیا آفریده خداوند هست یا خیر؟

۴. عبارات مؤید نگرش توحیدی

عبارات بحث‌برانگیز گات‌ها را ذکر کردیم. اکنون بخش دوم از عبارات گات‌ها را از نظر می‌گذرانیم. این عبارات دو دسته‌اند: یک دسته ناظر به صفات و افعال اهورامزدا است و می‌تواند مستند خوبی برای خداشناسی زرتشتی باشد، و دسته دوم، ناظر به «امشاسپندان».

۴. ۱. عبارات ناظر به صفات و افعال اهورامزدا

مزدا سرآغاز و سرانجام هستی است (یسنا هات ۳۱، بند ۸). او پدر «منش نیک» است (همان). او داور کردارهای جهانیان است (همان).^{۱۵} او در پایان زندگی گیتی همچنان خواهد بود که در آغاز آفرینش بوده و اکنون هست.^{۱۶} دانای آشکار و نهان و سرانجام انسان‌ها است.^{۱۷} توانا و پاک است.^{۱۸} او جهان خرمی‌بخش را برای انسان آفرید.^{۱۹} مزدا پدر «آشه» و «سپندمینو» است.^{۲۰}

همچنین، در گات‌ها این امور به اهورامزدا نسبت داده شده است:

آفرینش آشه، گردش خورشید و ستارگان، افزایش و کاهش قرص ماه،^{۲۱} نگاه‌داشتن

زمین و نگه داشتن آسمان تا بر زمین نیفتد،^{۲۲} آفرینش آب و گیاه، شتاب دادن به ابر و باد؛^{۲۳} روشنایی و تاریکی؛ خواب و بیداری؛ صبح و نیمروز و شب؛^{۲۴} آفرینش جهان بارور (بنا بر ترجمه دوست‌خواه) یا چارپای بارور (بنا بر ترجمه پورداوود) و شادی‌بخش؛ آفرینش شهریور و آرمیتی (= سپندارمذ)؛ ایجاد محبت بین پدر و پسر.^{۲۵} اهورامزدا در آغاز، تن و «دین»^{۲۶} برای انسان آفرید و به آن خرد داد.^{۲۷} مزدا همسر دختر زرتشت را به او بخشید.^{۲۸} پاداش و پادافره به دست او است.^{۲۹} «آرمیتی» دختر مزدا است.^{۳۰}

۴. ۲. امشاسپندان

بحث از امشاسپندان نیز به خداشناسی زرتشتی ارتباط دارد؛ زیرا ایشان «جلوه‌های خداوند» و حتی متحد با خداوند شمرده شده‌اند (مهر، ۱۳۸۷: ۱۶).

امشاسپند^{۳۱} (در اوستای نو «امشَ سَپنت» و در پهلوی «امشُ سپند» یا «امهر سپند»، به معنای «ورج‌اوند»^{۳۲} جاودانه) عنوان شش [یا هفت] مینوی مقدس در دین زرتشتی است. این مینوها عبارت‌اند از: بهمن یا وُهومَنَه، آردیبهشت یا اشه و هیشته، شهریور یا خَشْتَرَه ویریه، سپندارمذ یا سَپنتَه آرمیتی، خرداد یا هئورَوَتات، آمرداد یا امرتات. گاهی به این شش مینو، یک مینوی دیگر نیز افزوده‌اند که درباره آن توضیح خواهیم داد. باور امروز زرتشتیان این است که اینان فرشتگان مقرب مزدا هستند و هر یک نمادی برای برخی از نیکی‌ها، و در واقع جلوه‌ای از صفات اهورامزدا هستند. اصلی‌ترین وظایف ایشان، نگاهبانی آفریدگان و کمک به انسان‌ها است.^{۳۳}

در گات‌ها از این مینو فراوان سخن رفته است، اما نه به عنوان فرشته (ایزد) یا «امشاسپندان». نخستین بار، در یسنای «هفت هات»^{۳۴} به این شش مینو، به صورت گروهی نام «امشاسپندان» دادند که به «دهشمندان بی‌مرگ» یا «فرشتگان برتر» برگردانده شد. در این یسنا، دو بار^{۳۵} این اصطلاح به کار رفته است؛ اما تصریح نشده که مقصود از «امشاسپندان» دقیقاً چند مینو است و نام هر یک چیست؛ تنها چیزی که می‌توان از این یسنا به دست آورد، این است که اینان برخی مرد [نر] اند و برخی، بانو. در نوشته‌های دینی بعد از گات‌ها، چه اوستای نو و چه کتب پهلوی، این شش مینو و همچنین مینو و ایزدان بسیار دیگری ذکر شده‌اند که شاید شمارشان از هزار فزون‌تر باشد و برای برخی از آنها نیایش‌هایی نوشته شده است (همان: ۲۱).

یک مینوی دیگر: در اوستای نو گاهی «اهورامزدا» نیز به جمع این شش مینو، افزوده شده و عبارت «هفت امشاسپند» دیده می‌شود. اندیشمندان زرتشتی درباره مینوی هفتم دو نظر دارند:

۱. مینوی هفتم اهورامزدا است (شهزادی، ۱۳۶۴: ۵) و قرارگرفتن اهورامزدا در جمع امشاسپندان، دلالت می‌کند که اهورامزدا با شش فروزه‌اش یگانگی دارد (مهر، ۱۳۸۷: ۲۳).

۲. مینوی هفتم، «سپنته‌مینو» است که بنا بر باور فعلی زرتشتیان،^{۳۶} او، که در برابر آنگروه‌مینو (اهریمن) قرار می‌گیرد، جلوه‌ای از اهورامزدا است، نه خود اهورامزدا (بسیاری از نویسندگان به اشتباه او را با اهورامزدا یکی می‌دانند).^{۳۷}

در هر صورت، این مینوی هفتم چه اهورامزدا باشد و چه سپنته‌مینو، در سر امشاسپندان جای دارد و از همه بالاتر است. همچنین، در اوستا گاهی ایزد «سروش»^{۳۸} هفتمین امشاسپند به شمار آمده است که البته مقامی پایین‌تر از دیگر امشاسپندان دارد. عبارات ذیل درباره امشاسپندان در خور توجه است:

– این فروزه‌ها آفریده خداوند و قائم به او هستند؛ ولی اهورامزدا بر هر یک از آنها حمل می‌شود و این لازمه وحدت در دین زرتشتی است (مهر، ۱۳۸۷: ۱۶).

– امشاسپندان گروه مقدسی هستند که به اهورامزدا کمک می‌کنند؛ اما این به معنای چندخدایی همانند آیین هندو نیست (می‌ستری، ۱۳۸۷: ۳۳).

– اصل ششم از اصول باورهای زرتشتی، باور به هفت پایه کمال است؛ یعنی اهورامزدا شش فروزه دارد که هر کس [در راه رسیدن به کمال] با تمرین و ممارست باید از آنها برخوردار شود. چنین کسی در پایه هفتم تکامل، به جز ذات خدا نمی‌بیند و با او یکی می‌گردد. این شش فروزه از این قرارند: وهومن (منش یا اندیشه و گفتار و کردار نیک)، اردیبهشت (راستی و پاکی و عشق اهورایی)، شهریور (شهریاری بر خویش و تسلط بر نفس)، سپندارمذ (مهر و فروتنی و وفای به عهد)، خرداد (دانش و تجربه‌اندوزی و کمال‌جویی)، امرداد (بی‌مرگی و جاودانگی) (خورشیدیان، ۱۳۸۷: ۵۴).

۴. تحلیل و بررسی

بخش غالب عباراتی که در بالا نقل کردیم، درباره ویژگی‌ها و افعال اهورامزدا و امشاسپندان است. از میان این عبارات، برخی صریح‌اند و پاره‌ای دیگر مضمزند؛ مثلاً

آنجا که می‌گوید: «مзда دانای آشکار و نهان است» مقصود کاملاً روشن است؛ اما اینکه «او پدر سپندمینو است»، مبهم است و نیازمند تأویل. با این مقدمه، نکات ذیل را از نظر می‌گذرانیم:

یکم: آن دسته از عباراتی که معنای صریح و روشنی دارند، یا به آفریدگار و مدبربودن مزدا اشاره می‌کنند،^{۳۹} یا ویژگی‌های دیگری از او را باز می‌گویند که شاید با آفریدگاربودن او مرتبط باشند، مثلاً: «پاداش و پادافره به دست او است»؛ یعنی چون مزدا تنها آفریدگار این جهان است، پاداش و کیفر آخرت نیز به دست او است. نمونه‌ای از عبارات نیازمند تأویل، از این قرارند:

- او پدر «منش نیک» است.
- مزدا پدر «آشه» و «سپندمینو» است.
- «آرمیتی» دختر مزدا است.
- و ...

این گزاره‌ها، گویی برای خدا شخصیتی جسمانی ترسیم می‌کنند. در توضیح این گزاره‌ها باید گفت «آشه»، «سپندمینو»، «آرمیتی»، و «منش نیک» (= وُهومَنَه یا بهمن) از امشاسپندان هستند و این تعابیر بر آفریده‌شدن ایشان به دست مزدا یا بر نزدیکی و قربشان به مزدا دلالت می‌کنند، نه بر جسمانیت مزدا. از آنجا که گات‌ها مجموعه‌ای از سروده‌ها و اشعار زرتشت است، این‌گونه تعابیر در سروده‌ها و اشعارش به چشم می‌خورد. بنابراین، به نظر نمی‌رسد این تعابیر بتواند دستاویزی برای خرده‌گیری بر خداشناسی زرتشتی باشد.

دوم: چنان‌که پیش‌تر به اشاره آوردیم، عبارتی نظیر «پاداش و پادافره [= کیفر] به دست مزدا است» با برخی گفته‌های اندیشمندان زرتشتی معاصر که مجازات و کیفر را به مزدا نسبت نمی‌دهند، هماهنگ نیست.

سوم: در سخنان اندیشمندان زرتشتی، حتی یک تقریر دقیق فلسفی درباره اتحاد امشاسپندان با اهورامزدا مطرح نشده است؛ زیرا از سویی گفته شده «خالق و مخلوق و خلقت با هم وحدت دارند» (مهر، ۱۳۸۷: ۱۷) و از سوی دیگر، به طور خاص، گفته شده «مزدا بر هر یک از امشاسپندان حمل می‌شود» (همان: ۱۶) و این مسئله که آیا اتحاد امشاسپندان با اهورامزدا همان اتحادی است که دیگر مخلوقات با اهورامزدا دارند یا نه، به صراحت تبیین نشده است. اساساً همان‌گونه که آوردیم، اصل وحدت وجود

تقریرهای گوناگونی دارد و اندیشمندان زرتشتی نیز در این باره باید فیلسوفانه، دقیق، و مفصل اظهار نظر کنند و به بیانی کلی، اکتفا نکنند.

چهارم: تفسیر موبد می‌ستری درباره‌ امشاسپندان در ظاهر، با توحید افعالی سازگار نیست. اگر در دفاع از ایشان گفته شود، که امشاسپندان در طول اراده‌ خداوند هستند و تعبیر «کمک کردن به اهورامزدا» منافاتی با توحید ندارد، خواهیم گفت این دفاع اگرچه فی‌نفسه می‌تواند سخنی صحیح باشد، اما موبد می‌ستری، خود، این را رد می‌کند. او می‌گوید:

در لغت‌نامه‌ها نمی‌توانید واژه یونانی‌ای پیدا کنید که بتواند مفهوم یک خدا با چند دستیار را در قالب یک کلمه توضیح دهد، مگر در لغت‌نامه جامع آکسفورد که می‌توانید واژه Henotheistic را ببینید. این واژه معادل «یکتاپرستی» نیست. این واژه متفاوت از Monotheism است. می‌توان گفت اسلام قائل به Monotheism یعنی یکتاپرستی و یک خدا به طور مطلق است ... [اما] مفهوم خدا در دین زرتشت با دیگر ادیان متفاوت است و می‌توان گفت دین زرتشت معتقد به Henotheistic است (می‌ستری، ۱۳۸۷: ۳۱-۳۳).

۴. ۴. گرهی و پاسخی

ممکن است در نقد خداشناسی زرتشتی گفته شود در گات‌ها به یگانگی خداوند، آن‌گونه که در قرآن کریم بارها آمده، تصریح نشده است؛ یعنی حتی یک عبارت که صراحتاً شریک را از خداوند نفی کند (مانند «لا إله إلا الله») در گات‌ها نیست. لذا نمی‌توان مکتب زرتشتی را توحیدی دانست.

در جواب می‌گوییم: این می‌تواند بدین جهت باشد که گات‌ها مجموعه ستایش‌های عاشقانه زرتشت و نیایش‌های او در قالب اشعار است، نه کتابی برای بیان عقاید و جهان‌بینی. پیش از این، تشبیهاً آوردیم که استخراج عقاید از گات‌ها، مانند آن است که بخواهید از دیوان حافظ شیرازی، عقاید اسلامی را استخراج کنید! به نظر می‌رسد نسبت دادن ثنویت به گات‌ها منصفانه نیست؛ زیرا ویژگی‌هایی که درباره‌ اهورامزدا آمده، بیش از ثنویت، با توحید سازگار است و این ویژگی‌ها درباره‌ «انگرمینو» نیامده است؛ مثلاً در هیچ عبارتی، آفرینش و تدبیر امور به انگرمینو نسبت داده نشده است یا در هیچ بندی نیامده: پاداش یا پادافره از آن انگرمینو است!

البته عباراتی که دربارهٔ امشاسپندان به کار رفته، ممکن است با توحید افعالی سازگار نباشد؛ مثلاً در یسنای ۴۷، بند ۶ آمده:

از این سپندمینو و آذر، ای مزداهورا، پخشِ مُزدِ هر دو گروه [بدان و خوبان] به جای خواهی آورد با یاری سپندارمذ و اردیبهشت. چه بسا کسان این را خواستار شنیدن‌اند از برای گرویدن (ترجمه پورداوود).^{۴۰}

در این عبارت ملاحظه می‌کنید که برای اهورامزدا یار و کمک‌کار تصویر شده است و این در نگاه نخست، همان‌گونه که گفتیم، با توحید افعالی سازگار نیست.^{۴۱} اما به نظر می‌رسد، این‌گونه عبارات نیز نمی‌توانند مستندی برای نسبت‌دادن شرک به گات‌ها باشند؛ زیرا گفتیم که می‌توان کارهای امشاسپندان را در طول کارهای اهورامزدا و به اصطلاح به اذن او دانست.^{۴۲} امشاسپندان به باور اندیشمندان معاصر زرتشتی، جلوه‌های صفات خداوند هستند و اگر کاری انجام می‌دهند، در واقع این خود مزدا است که کاری انجام می‌دهد.

۵. مروری بر منابع غیرگاهانی

گزارش‌هایی که در منابع دیگر، غیرگات‌ها، آمده و به خدانشناسی زرتشتی ناظرند، گاهی ویژگی‌های اهورامزدا (= هرمزد) و اهریمن را بیان می‌کنند؛ و گاهی چگونگی خلقت و حوادث آغاز آفرینش را حکایت می‌کنند. برای نمونه، گزیده‌هایی را از نظر می‌گذرانیم و تحلیل می‌کنیم.

در اوستای نو گزارش شده که اهورامزدا به چنین اوصافی متصف است: بخشندهٔ نعمت، بی‌تن و پیکر، بهترین پاکی و راستی، بنیاد تمام نیکی‌ها، اصل خرد، خردمند، دانش، دانشمند، افزایش، افزاینده، نیکوترین، آزارناپذیر، بر همه فیروزمند، نگه‌دار حساب بندگان، نگهبان همه، تندرستی‌بخش، بخشندهٔ کل، هستی‌بخش و دانای بزرگ، توانای کل، دانای کل، مالک و صاحب کل.^{۴۳}

نظیر چنین اوصافی را در کتب پهلوی هم می‌توان یافت: هرمزد^{۴۴} از ازل تا ابد در جهان روشنی بوده است و خواهد بود (بندهش، ۱۳۶۹: ۳۳؛ بهار، ۱۳۷۵: ۳۲). زمان و مکان و دین^{۴۵} هرمزد، نیز مانند او ازلی و ابدی‌اند. وصف «دانایی مطلق» (= همه‌آگاهی) و «خوبی» (= بهی) هرمزد نیز ازلی و ابدی‌اند (بندهش، ۱۳۶۹: ۳۳؛ بهار، ۱۳۷۵: ۳۲). او پیش

از آفرینش، خدای نبود. پس از آفرینش، خدای و سودخواستار و فرزانه و ضد بدی و آشکار و سامان‌بخش هر چیز و فیاض و بصیر به همه شد (بندهش، ۱۳۶۹: ۴۷).

و اما اهریمن در کتب پهلوی این‌گونه توصیف می‌شود: در تاریکی بیکران، در پستی. سرشت و شخصیت او پتیارگی (= میل به نابودگری) است (بهار، ۱۳۷۵: ۳۲-۳۳). او آفریننده کماله دیوان،^{۶۶} دیوان، خرفستران،^{۶۷} و همه بدی‌ها است (بهار، ۱۳۷۵: ۱۳۹). او دیوهای بسیاری برای مبارزه با آفریدگان هرمزد، آفرید (بندهش، ۱۳۶۹: ۳۴).

درباره چگونگی آفرینش و حوادث پس از آن گفته شده سه جهان وجود دارد:

- نخست، جهان برین و روشنی بیکران (= نامحدود) است که جایگاه هرمزد و آفریدگان او است. این جهان، ازلی و ابدی است و هرمزد از ازل در این جهان بوده است و خواهد بود (بندهش، ۱۳۶۹: ۳۳؛ بهار، ۱۳۷۵: ۳۲).

- دوم، جهان زیرین و تاریکی بیکران (= نامحدود) است که جایگاه اهریمن و آفریدگان او است (همان).

- سوم، فضای میان این دو جهان روشنی و تاریکی است که در ادبیات پهلوی «تهیگی» (= خلأ) نامیده شده است (همان).

هرمزد در جهان مخصوص خودش، یعنی جهان روشنی، آفریدگان مینوی و مادی، از جمله انسان‌ها، را می‌آفریند. سبب آفرینش انسان، رویارویی با سپاه اهریمن و نابودکردن بدی‌ها است (بندهش، ۱۳۶۹: ۵۰). اهریمن نیز در جهان خودش دیوان بسیاری را آفرید تا آفریدگان هرمزد را نابود کنند (همان: ۳۴).

موضوع مهمی که بخش در خور توجهی از متون پهلوی را به خود اختصاص داده، شرح تازش اهریمن به قلمرو هرمزد است. این متون، نتیجه تازش اهریمن را پیدایش شرور در این جهان حکایت کرده‌اند؛ مثلاً پیش از تازش اهریمن، همیشه نیم‌روز بود و پس از آنکه او به آسمان تاخت، تاریکی پدید آمد (بهار، ۱۳۷۵: ۱۴۰)، آب بدمزه شد (بندهش، ۱۳۶۹: ۶۴)، بیماری و مرگ دامن انسان را گرفت (همان: ۶۶)، خرفستران موجود شدند (همان: ۵۲) و مانند اینها. ایزدان مینوی با اهریمن و سپاهش نبرد کردند و او در این جهان گرفتار شد و دیگر نمی‌تواند باز گردد (بندهش، ۱۳۶۹: ۶۳-۶۷؛ بهار، ۱۳۷۵: ۱۰۹-۱۱۷).^{۶۸}

وظیفه مهم انسان آن است که با این شرور مبارزه کند.^{۶۹} همچنین، پیش‌بینی می‌شود که در فرجام جهان (= فرشکرد)^{۷۰} اهریمن شکست بخورد و همه شرور و آفات در فرآیندی تدریجی از میان بروند.

۵. ۱. تحلیل و بررسی

در گزارش‌های غیرگات‌ها نکات ظریفی به چشم می‌خورد:

یکم. بنا بر آنچه در اوستای نو آمده، اهورامزدا دارای صفات نیک است.

دوم. برخی از این صفات، هم به صورت مصدری بیان شده‌اند و هم به صورت اسم مشتق؛ مثلاً: او هم دانش است و هم دانشمند؛ یا هم افزایش است و هم افزاینده. این ترجمه از اوستای نو در بیان صفات خداوند، اگر دقیق باشد، به «یکی‌بودن صفات و ذات خداوند» اشاره می‌کند که در کلام اسلامی، «توحید صفاتی» نامیده می‌شود. این از مسائل بحث‌برانگیز علم کلام است (نک.: سبحانی، ۱۳۹۱: ۷-۲۳) و مانند بحث وحدت وجود، به تقریری دقیق، مفصل و علمی نیاز دارد که در کتب اندیشمندان زرتشتی به چشم نمی‌خورد.

سوم. از میان ویژگی‌هایی که از هرمزد و اهریمن در کتب پهلوی به میان آمده، این ویژگی‌ها برجسته‌تر است:

- هرمزد دارای زمان و مکان است.
 - اهریمن نیز مانند هرمزد، ازلی و ابدی است.
 - هرمزد و اهریمن هر یک دارای آفریدگان و قلمرو مختص خود هستند.
 - موجودات نیک، آفریده هرمزد هستند و موجودات بد، آفریده اهریمن.
 - نیکی‌ها و بدی‌ها دائم در نبردند و این تضاد و نبرد ادامه دارد و به تدریج بدی‌ها کم و ضعیف‌تر می‌شوند تا روزی که دیگر هیچ بدی‌ای باقی نمی‌ماند.
- چنان‌که ملاحظه می‌کنید، این عبارات آشکارا بر ثنویت دلالت می‌کنند؛ یعنی این جهان دو آفریدگار دارد که یکی مبدأ خیر است و دیگری مبدأ شر. از آنجا که کتب پهلوی عمدتاً نوشته موبدان زرتشتی در اواخر ساسانیان یا اوایل اسلام است، می‌توان گفت موبدان عصر ساسانی و اوایل اسلام، حداقل آنانی که نوشتاری در این باره از خود به جای گذاشتند، قائل به ثنویت بودند. اما همان‌گونه که پیش‌تر آوردیم، موبدان و اندیشمندان معاصر زرتشتی، ثنویت را انکار می‌کنند و اساساً این‌گونه متون نزد ایشان منبع معتبری برای عقاید زرتشتی نیست. برخی از ایشان می‌گویند متون پهلوی فقط بیانگر اسطوره‌ها و شامل بیانی نمادین از باورهای کهن هستند، نه عقیده‌نامه زرتشتی (گفت‌وگوی شفاهی نگارنده با موبد مهراں غیبی، آتشکده زرتشتیان کرمان، تابستان ۹۱).

نتیجه

- اندیشمندان زرتشتی معاصر، از توحید دفاع می‌کنند.

- ایشان خداوند را واجد همه صفات کمال می‌دانند.

- در تقریر برخی از ایشان از توحید، با آنکه بر توحید بسیار تأکید می‌شود، شرور با خداوند نسبت ندارند و حتی مجازات و کیفر نیز از خداوند نفی می‌شود. اولاً این مطلب تا حدی با گات‌ها سازگار نیست؛ زیرا در گات‌ها کیفر و مجازات صراحتاً به خداوند نسبت داده شده است؛ ثانیاً این تقریر از توحید، شبهه تنافی شرور با عدل خداوند را پاسخ نمی‌دهد. ایشان در تفسیرهایی که از بعضی بندهای گات‌ها مربوط به سپندمینو و انگره‌مینو دارند، خواسته‌اند اتهام ثنویت را از خویش دفع کنند و در عین حال شبهه شرور را نیز پاسخ گویند؛ اما این تفاسیر و توضیحات با هم سازگار نیستند و به تقریر مجدد نیاز دارند.

- تبیین توحید در سخنان ایشان، مثل بحث وحدت وجود و بحث توحید صفات، اگر بدان معتقد باشند، نیازمند تقریرهای دقیق و مفصل فلسفی یا کلامی است که در کتب ایشان به چشم نمی‌خورد.

- در گات‌ها اگرچه به نفی شریک از خداوند تصریح نشده است، اشارات توحیدی بیشتر و صریح‌تر است؛ یعنی عبارات آن با توحید سازگاری بیشتری دارد تا با ثنویت.

- موبدان و اندیشمندان معاصر زرتشتی، در تبیین توحید و رد ثنویت، عمیقاً با موبدان زمان ساسانی و اوایل اسلام، اختلاف نظر دارند و عبارات کتب پهلوی را در تبیین عقاید زرتشتی نمی‌پذیرند؛ زیرا، برخلاف گات‌ها، با کمال مطلق خداوند سازگاری ندارند و آشکارا ثنویت را فریاد می‌زنند. از همین رو، اعتباری ندارند و نمی‌توان باورهای زرتشتی را به آنها مستند کرد.

به نظر می‌رسد برای اندیشمندان زرتشتی معاصر، خوانشی مجدد و سازگار از متون اصیل زرتشتی، نه هموار است و نه ممتنع.

پی‌نوشت‌ها

۱. این تمثیل از پژوهشگر ایران باستان و استاد دین زرتشت، سید مجتبی آقایی است که نگارنده بارها در کلاس‌ها و گفت‌وگوهایی که با ایشان داشته، شنیده است.
۲. به اعتراف اوستاشناسانی چون ابراهیم پورداوود، فهم گاهان برای دانشمندان بسیار دشوار است؛ زیرا

تنها متنی که به این زبان، یعنی زبان اوستایی متقدم، باقی مانده، همین گاهان است (پورداوود، ۱۳۸۱: مقدمه، یازده). نیبرگ دانشمند مشهور سوئدی نیز در این باره می‌گوید: «پژوهنده گاهان باید به تجربه آموخته باشد که یک بند از سرود گاهان هنگام بامداد گونه‌ای دیگر به نظر می‌آید تا شامگاه» (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۱۳۸۳).

۳. مانند خدمات متقابل ایران و اسلام اثر مرتضی مطهری؛ دیانت زرتشتی اثر کای بار و دیگران؛ آیین زرتشت کهن روزگار و قدرت ماندگار اثر مری بویس؛ و «معمای توحید زرتشتی» اثر سید مجتبی آقایی؛ «دین زرتشتی، ثنویت یا وحدانیت» اثر جیمز بوید و دونالد کرازی، و آثار دیگری از این قبیل.

۴. در زبان انگلیسی واژه‌ای که برای «توحید» به کار می‌رود، Monotheism است؛ اما همان‌گونه که خواهیم گفت، موبد خجسته می‌ستری این واژه را برای توحید زرتشتی نمی‌پسندد و دقیق نمی‌داند. او واژه Henotheistic را پیشنهاد می‌کند که به معنای «یک خدا با چند دستیار» است (می‌ستری، ۱۳۸۷: ۳۱ و ۳۳).

۵. اصل سخنان موبد می‌ستری، انگلیسی است و آنچه در متن آمده، ترجمه آن در مجله هفت آسمان است. ممکن است سخن او دقیق ترجمه نشده باشد و به جای واژه‌های «مطلق» و «نسبی»، شاید واژه‌های «نامحدود» و «محدود» مناسب‌تر می‌بود.

۶. گفت‌وگوی شفاهی نگارنده با برخی از مردم زرتشتی نیز نشان می‌دهد که حداقل شماری از ایشان به «وحدت وجود» باور دارند. در مراسم گهنبار اسفند ۹۳ در آتشکده تهران (آدریان)، پیرمردی ساده‌دل از زرتشتیان، وقتی نگارنده را کنار خویش دید و پی برد که هم‌کیش نیست، باب سخن را گشود و مطالبی گفت. چند پاره از سخنان این پیرمرد در خاطر نگارنده مانده است که در پی می‌آید: «این پرند خدا است ... این حوض آب خدا است ... تو، خود، خدایی بی‌آنکه خبر داشته باشی ... زرتشت همان محمد است و محمد همان زرتشت».

۷. بی‌شک اگر بگوییم خدا قادر مطلق نیست، کمالی را از او نفی کرده‌ایم.

۸. در بخش بعدی، خواهیم دید که امثال موبد آزرگشسب برای رهایی از این شبهه چه راه‌هایی پیشنهاد کرده‌اند.

۹. «در آغاز آن دو گوهر [= مینو] همزاد در پندار و گفتار و کردار بهتر و بتر، در اندیشه هویدا شدند» (یسنا ۳۰: بند ۳، ترجمه پورداوود).

۱۰. «و آنگاه که این دو گوهر به هم رسیدند، نخست هستی و نیستی بنیان نهادند و همچنان در انجام: بدتر زندگی که پیروان دروغ را خواهد بود و پیروان راستی را بهتر جایگاه» (یسنا ۳۰: بند ۴، ترجمه پورداوود). «آنگاه که دو «مینو» به هم رسیدند، نخست «زندگی» و «نازندگی» را بنیاد نهادند و چنین باشد به پایان هستی: «بهترین منش»، پیروان «آشه» را و «بدترین زندگی»، هواداران «دروج» را خواهد بود» (همان، ترجمه دوست‌خواه).

۱۱. «از آن دو «مینو»، هواخواه «دروج» به بدترین رفتار گروید و «سپندترین مینو»، که آسمان جاودانه را پوشانده است، و ... «آشه» را برگزیدند» (یسنا ۳۰: بند ۵، ترجمه دوست‌خواه).

۱۲. «در آغاز زندگی ... آن (گوهر) پاک چنین گفت به (گوهر) پلید: از ما دو، نه منش، نه آموزش، نه خرد، و نه کیش، نه گفتار، و نه کردار، نه دین، نه روان، با هم در سازش‌اند» (یسنا ۴۵: بند ۲، ترجمه پورداوود).

۱۳. جهان جز که نقش جهاندار نیست / جهان را نکوهش سزاوار نیست / سراسر جمال است و فر و شکوه / در آن هیچ آهو پدیدار نیست / جهان را جهاندار بنگاشته است / به شکلی کز آن خوب‌تر کار نیست / هر آن بد که بینی هم از چشم تو است / در این بد، زمانه گنهکار نیست (شهبزادی، ۱۳۶۴: ۲۴؛ شعر از: ملک‌الشعراى بهار).
۱۴. تنظیر اهریمن به ابلیس، علاوه بر اینکه با دیگر نظرها سازگاری ندارد، فی‌نفسه جای پرسش است و برخی از اندیشمندان، این نظر را که اهریمن همان ابلیس و شیطان است، قویاً رد می‌کنند (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۳۳-۲۳۵).
۱۵. «ای مزدا! هنگامی که تو را با منش خویش، سرآغاز و سرانجام هستی و پدر «منش نیک» شناختم ... دریافتم که تویی آفریدگار راستین «اشه» و داور کردارهای جهانیان» (ترجمه دوست‌خواه).
۱۶. «او است نخستین اندیشه‌وری که روشنان سپهر، از فرّ و فروغش درخشیدند. او است که با خرد خویش، «اشه» را بیافرید تا «بهترین منش» را پشتیبان و نگاهبان باشد. ای مزدا اهوره! تو اکنون نیز همانی که در آغاز بودی؛ پس به «مینو»ی خویش، آن فروغ را بیفزای» (یسنا ۳۱، بند ۷؛ ترجمه دوست‌خواه)؛ آنچه در متن آوردیم، توضیحات پورداوود در پاورقی این بند از یسنا هات ۳۱ بود (پورداوود، ۱۳۵۴: ۹۰).
۱۷. «هر آن کردار آشکار یا نهانی ... از همه اینها تو به‌درستی آگاه و با دیدگان روشن نگرانی» (یسنا ۳۱، بند ۱۳، ترجمه پورداوود؛ نیز نک.: یسنا هات ۳۲، بند ۷).
۱۸. «تو را توانا و پاک شناختم» (یسنا ۴۳، بند ۴).
۱۹. (یسنا ۴۷، بند ۳؛ ترجمه دوست‌خواه)؛ «تویی ... کسی که از برای ما چارپای خرمی بخش بیافرید» (ترجمه پورداوود). ملاحظه می‌فرمایید ترجمه پورداوود با آنچه در متن آوردیم متفاوت است.
۲۰. (یسنا ۴۷، بند ۲ و ۳)؛ «مزدا پدر اشه است ... ای مزدا! تویی پدر سپندمینو» (ترجمه دوست‌خواه؛ نیز نک.: یسنا هات ۴۴، بند ۳).
۲۱. «این از تو می‌پرسم؛ درست به من بگو ای اهورا: کیست از آفرینش پدر راستی [= اشه] نخستین؟ کیست که به خورشید و ستارگان راه (گردش) داد؟ از کیست که ماه میفزاید و دگرباره می‌کاهد؟» (یسنا ۴۴، بند ۳؛ ترجمه پورداوود).
۲۲. این تعبیر شباهت بسیار به این آیه قرآن دارد: «يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ» (الحج: ۶۵).
۲۳. «این از تو می‌پرسم درست به من بگو ای اهورا: کی نگه داشت زمین در زیر و آسمان‌ها در بالا که نمی‌افتند؟ کی آب‌ها و گیاه‌ها آفریدی؟ کی به باد و ابرها تندی پیوست؟» (یسنا ۴۴، بند ۳؛ و یسنا ۵۱، بند ۷؛ ترجمه پورداوود).
۲۴. «کی روشنایی خوب‌کنش و تاریکی آفریدی؟ کی خواب خوب‌کنش و بیداری آفریدی؟ کی بامداد و نیم‌روز و شب آفریدی؟» (یسنا ۴۴، بند ۵، ترجمه پورداوود).
۲۵. «از برای کی چارپای بارور خرمی بخش آفریدی؟ ... کی با شهرپور سپندارمذ ارجمند هم بیافریدی؟ کی با فرزاندگی پسر را دوستدار پدر کردی؟» (یسنا ۴۴، بند ۶ و ۷؛ ترجمه پورداوود).
۲۶. دین (= دئنا) در /وستا، در همه جا به معنای کیش و آیین نیست. بسا به معنای تشخیص باطن آدمی است یا روان و جان و نهاد و هویت معنوی و وجدان؛ و در گات‌ها بیشتر به همین معنا به کار رفته است (پورداوود، ۱۳۸۱: ۱۱۶؛ نک.: دوست‌خواه، ۱۳۷۰: ۹۸۶/۲-۹۸۷).

۲۷. «ای مزدا! آنگاه که تو در آغاز، تن و «دین» ما را بیافریدی و از منش خویش، ما را خرد بخشیدی» (یسنا ۳۱، بند ۱؛ ترجمه دوست‌خواه)؛ آفرینش دین، در یسنا هات ۴۶، بند ۶ نیز آمده است.
۲۸. «ای پُورچیستای هَچتسپِی سِپیتسانی! ای جوان‌ترین دختر زرتشت! «مزدا» آن کس را که به «منش نیک» و «اشه» سخت‌باور است، به انبازی زندگی به تو می‌بخشد» (یسنا ۵۳، بند ۳؛ ترجمه دوست‌خواه). در ترجمه پورداوود، این به زرتشت نسبت داده شده، نه به مزدا.
۲۹. «آنگاه که [دریافتم] اَشونان و دُرُونان را پاداش [و پادافره] خواهی بخشید» (یسنا ۴۳، بند ۴؛ ترجمه دوست‌خواه).
۳۰. «آرمیتی دختر نیک‌کنش همو است» (یسنا هات ۴۵، بند ۴؛ ترجمه دوست‌خواه). در ترجمه پورداوود، «زمین» دختر مزدا ذکر شده است.
۳۱. درباره‌ی واژه «امشه سپنته» آمده که از «ا» (حرف نفی) و «مشه» به معنای «مرگ» و «سپنته» به معنای «مقدس» ترکیب شده است (آشتیانی، ۱۳۷۱: ۱۶۷).
۳۲. ورجاوند: ۱. ارجمند، برازنده؛ ۲. دارای فره ایزدی، خداوند ارج (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل همین واژه).
۳۳. برای هر یک از امشاسپندان و برخی از ایزدان، خویش‌کاری [وظیفه] خاصی بیان شده است (نک: مهر، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۶ و ۲۱-۲۳؛ دوست‌خواه، ۱۳۷۰: ۲/۹۰۷-۹۰۸ و ۹۲۴-۹۲۵ و ۹۵۲ و ۹۷۲-۹۷۳ و ۱۰۰۲-۱۰۰۳ و ۱۰۱۵-۱۰۱۶؛ بندهش، ۱۳۶۹: ۱۰۹-۱۱۴؛ بویس و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۷؛ میرفخرایی، ۱۳۸۶: ۷۶).
۳۴. یسنای هپتنگه‌ای (هفت‌ها): یسنای هپتنگه‌ای را با نام هفت‌ها یا هفتن یشت نیز به کار برده‌اند. این بخش را که یاران و پیروان نزدیک زرتشت نوشته‌اند فصل‌های ۳۵ تا ۴۱ از یسنا را تشکیل می‌دهد که به نثر است (مهر، ۱۳۸۷: ۱۳۱).
۳۵. «امشاسپندان، شهریاران نیک‌خواه را می‌ستاییم» (یسنا ۳۵، بند ۱)؛ «این چنین می‌ستاییم نرینگان و مادینگان نیک را: امشاسپندان جاودان زنده و جاودان پاداش‌بخش را که با منش نیک به سر می‌برند و امشاسپند بانوان را» (یسنا ۳۹، بند ۳).
۳۶. «ای مزدا اهوره! نخست به میانجی کنش آذر و به دستیاری سپندمینوی تو، به تو نزدیک می‌شویم» (یسنا ۳۶، بند ۱). «ای آذر! تویی [مایه] خوشی مزدا اهوره، چونان سپندمینو» (یسنا ۳۶، بند ۳).
۳۷. گفت‌وگوی شفاهی نگارنده با موبد پدram سروش‌پور، آتشکده آدریان، تهران، دهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴. مستند ایشان نیز یسنا هات ۴۴ بود. در این هات، از همه امشاسپندان نام برده می‌شود و سپنته‌مینو نیز در این زمره است (البته بدون اینکه عنوان «امشاسپندان» به کار رود).
۳۸. سروش: (در اوستا «سروش» از ریشه «سرو» به معنای «شنیدن، شنوایی و فرمان‌برداری، به‌ویژه شنوایی و فرمان‌برداری از فرمان‌های ایزدی و سخن خداوندی») نام یکی از بزرگ‌ترین ایزدان و مینویان در دین مزداپرستی و نماد شنوایی و فرمان‌برداری و تجسم پرهیزگاری و درست‌کرداری است. پایگاه این ایزد را با ایزد مهر برابر دانسته و گاه او را در شمار امشاسپندان آورده‌اند.
- سروش از جمله ایزدانی است که در کار داوری پسین، خویش‌کاری دارد و کار شمار و سنجش کردارهای مردمان بر دست او است. نام این ایزد در اوستا غالباً با صفت‌های پارسا، پرهیزگار، پاک، نیک، پیروز، بخشنده پاداش نیک، توانا، دلیر، سخت رزم‌افزار، بُرزمند، تن - مَنُثره، جهان‌آرا، ردِ پاکی، اهورایی و سالار آفریدگان اهوره‌مزدا همراه آمده است. از میان این صفت‌ها،

به‌ویژه «تَنِّ-مَثْرَه» یادکردنی است که در اوستا «تَنَو-مَثْرَه» آمده، یعنی که همه تن و سراسر هستی او «مَثْرَه» (یا شنوایی و فرمان‌برداری از «مَثْرَه») است و این صفتی است هماهنگ با خویش‌کاری اصلی ایزد سروش (دوست‌خواه، ۱۳۷۰: ۱۰۰۷/۲).

۳۹. مثل اینکه این امور به دست مزدا است: آفرینش اشته، گردش خورشید و ستارگان، افزایش و کاهش قرص ماه، نگه‌داشتن زمین و نگه‌داشتن آسمان تا بر زمین نیفتد، آفرینش آب و گیاه، شتاب‌دادن به ابر و باد؛ روشنایی و تاریکی؛ خواب و بیداری؛ صبح و نیم‌روز و شب؛ آفرینش جهان بارور و شادی‌بخش؛ آفرینش شهریور و آرمیتی (= سپندارمذ)؛ ایجاد محبت بین پدر و پسر.

۴۰. «تو در پرتو «سپندمینو» و «آذر» خود و با یاور «آرمیتی» و «اشه»، پاداش [و پادافره] هر دو گروه را می‌بخشی. به‌درستی بسی از جویندگان، به [دین] تو خواهند گروید» (ترجمه دوست‌خواه).

۴۱. نمونه دیگری که از یاری امشاسپندان به اهورامزدا می‌توان نام برد، آن است که در یسنا ۴۴، بند ۷ آمده. البته در ترجمه این بند، اختلاف جدی بین ترجمه جلیل دوست‌خواه و دیگر ترجمه‌ها است:

- همانا می‌کوشم تا تو و «سپندمینو» را آفریدگار همه چیز بشناسم (دوست‌خواه).
 - همانا من می‌کوشم ای مزدا، تا تو را با خرد پاکت دادار همه چیز فرانشناختن (پورداوود).
 - ای مزدا، من می‌کوشم تا در پرتو خرد پاک تو را آفریننده همه چیز بدانم (آذرگشسب).
 - ای مزدا آرزومندم که به وسیله خرد مقدس به تو نزدیک شوم و تو را چنانچه باید بشناسم (شهرادی).
- ... (دوانلو، ۱۳۸۷: ۲۶۴-۲۶۵).

در ترجمه جلیل دوست‌خواه، آفریدگار و مدبر اموری که در بندهای پیشین ذکر شده بود، مزدا و سپندمینو، هر دو ذکر می‌شود؛ در حالی که در ترجمه‌های دیگر، چنین نیست. همچنین، در جای دیگری آفرینش به سپندمینو نیز نسبت داده شده است: «خواستارم ... ای مزدا رامش از برای همه آفرینش سپندمینو» (یسنا ۲۸، بند ۱؛ ترجمه پورداوود). در ترجمه جلیل دوست‌خواه این نسبت وجود ندارد.

۴۲. «و ما کنت متخذ المضلین عضداً» (کهف: ۵۱). شاید بتوان از این آیه برداشت کرد که خداوند در تدبیر آفرینش، کسانی را مأذون کرده است که البته گمراه‌کننده نیستند. بنابراین، اگر کسانی در طول اراده‌الاهی، امور خلقت را تدبیر کنند، با توحید منافاتی ندارد و این‌گونه تعبیر در متون اسلامی نیز به چشم می‌خورد.

۴۳. (شهرادی، ۱۳۶۴: ۲-۳) عباراتی که در متن مشاهده می‌کنید، عین عبارات منبع است.

۴۴. در کتب پهلوی، بیشتر واژه «هرمزد» درباره خدا به کار رفته است.

۴۵. دین: (در اوستا «دئنا»، و در پهلوی و زند «دن» یا «دین» یا «دینا» یا «دینک»، و در فارسی «دین» از مصدر «دا» به معنای «اندیشیدن و شناختن»). در اوستا این واژه گاه به معنای «مذهب و کیش» و گاه به معنای «یکی از نیروهای پنج‌گانه آدمی»، که از آن به وجدان یا نیروی ایزدی بازشناسی نیک از بد تعبیر کرده‌اند، آمده است. این نیرو پایدار و نامیرا و از ودیعه‌های اهوره‌مزدا در تن آدمی است. همین نیروی درونی است که در روز چهارم پس از مرگ بر سر چینوت پل، اگر شخص نیکوکار و آشون و پاک باشد، به پیکر دوشیزه‌ای زیبا و اگر گناهکار و ناآشون باشد، به کالبد زن پتیاره زشتی، روان او را پذیره می‌شود و او را به بهشت یا دوزخ می‌کشاند (دوست‌خواه، ۱۳۷۰: ۹۸۶/۲-۹۸۷). بنابراین، «دین مزدا» را می‌توان «اندیشه مزدا» یا «نفس مزدا» دانست؛ نک.: پورداوود، ۱۳۸۱: ۱۱۶.

۴۶. کماله دیوان (کمالگان): (در اوستای نو «کمرذ» و در پهلوی «کمالگ» به معنای «چه سری!» و به مفهوم گسترده‌تر «چه سر نفرت‌انگیزی!») صفت است برای هفت تن از دیوان بزرگ دستیار و کارگزار اهریمن که در برابر امشاسپندان قرار می‌گیرند و نام‌های آنها چنین است: آکومن، آندر، ساوول ناگهیس، ترومد، تریز، زریز (دوست‌خواه، ۱۳۷۰: ۱۰۳۴/۲-۱۰۳۵)، با تلخیص).

۴۷. خرفستر: حیوانات کوچک موزی‌ای چون مار، عقرب، وزغ، موش، و حشرات زیانکاری چون مورچه، مگس، سوسک، و ... در دین زرتشتی همه آنان اهریمنی‌اند و کشتن آنها ثواب دارد (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل واژه «خرفستر»).

۴۸. مطالعه حکایت این نبردها مفید است؛ از آن‌رو که به ما می‌فهماند ضروری که اهریمن در گیتی ایجاد کرد، چه ماهیتی دارند: آیا این شرور، فقط شرور طبیعی مثل بیماری و مرگ را در بر می‌گیرند یا شرور اختیاری مثل ظلم به دیگران را نیز در بر می‌گیرند؟ این مسئله در تحلیل اسطوره آفرینش زرتشتی و تعیین اصالت آن تأثیر بسزایی دارد (نک: خالقی، ۱۳۹۲: ۱۶۰-۱۷۱).

۴۹. هرمزد پیش از آفرینش مادی، مینو یا فروهر انسان‌ها را در آمدن یا نیامدن به این جهان مادی مخیر کرد و به ایشان گفت: «به نظر شما، کدام یک سودمندتر است: اینکه شما را به صورت مادی بیافرینم و با تن خویش در مقابل دروج بکوشید و او را نابود کنید و آنگاه شما را به عاقبتی خوب و بی‌زوال برسانم و باز شما را در گیتی، جاودانه و بی‌پیری و بدون دشمن، بیافرینم؛ یا اینکه همیشه شما را از اهریمن پاسداری کنم؟ مردمان با آن خرد فراگیر، بدی را، که از اهریمن دروج بر فروهرهای مردم جهان می‌رسد، و رهایی نهایی از دشمنی پتیاره و با تن پسین، جاودانه و درست‌بودن را دیدند و برای رفتن به جهان [مادی] هم‌داستان شدند» (بندهش، ۱۳۶۹: ۵۰).

۵۰. در برخی عبارات: فرَشگرد. فرَشه: نوساخته و به دور از پتیاره‌های اهریمنی. درباره ریشه و وجوه این اصطلاح، نک: دریایی، ۱۳۸۷: ۱۵۱-۱۵۳.

منابع

آذرگشسب، اردشیر (۱۳۶۱). پاسخ به اتهامات دوگانه‌پرستی، آتش‌پرستی، و ازدواج با محارم، تهران: انتشارات فروهر.

آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۷۱). زرتشت، مزدیسنا و حکومت، تهران: شرکت سهامی انتشار.

آقایی، سید مجتبی (۱۳۸۷). «معمای توحید زرتشتی»، در: هفت آسمان، ش ۳۹، ص ۴۵-۷۸.

بار، کای؛ و دیگران (۱۳۴۸). دیانت زرتشتی، ترجمه: فریدون وهمن، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

بندهش (۱۳۶۹). ترجمه: مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس.

بویس، مری (۱۳۸۸). آیین زرتشت، کهن روزگار و قدرت ماندگارش، ترجمه: ابوالحسن تهامی، تهران: انتشارات نگاه.

بویس، مری؛ و دیگران (۱۳۸۸). جستاری در فلسفه زرتشتی، ترجمه: سعید زارع و دیگران، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

بهار، مهرداد (۱۳۷۵). پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: انتشارات آگاه.

پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۴). *گائها سرودهای زرتشت (گزارش دوم ابراهیم پورداوود)*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

پورداوود، ابراهیم (۱۳۸۱). *یادداشت‌های گات‌ها*، تهران: انتشارات اساطیر.
پورداوود، ابراهیم (۱۳۸۴). *گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا (دو گزارش از ابراهیم پورداوود)*، تهران: انتشارات اساطیر.

الحلی، الحسن بن یوسف (۱۴۱۳). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

خالقی، حبیب‌الله (۱۳۹۲). *بررسی تطبیقی معادشناسی در دین اسلام و زرتشت*، استاد راهنما: قاسم صفری، استاد مشاور: سید مجتبی آقایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه قرآن و حدیث.

خورشیدیان، اردشیر (۱۳۸۷). *پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان*، تهران: انتشارات فروهر.
دریایی، تورج (۱۳۸۷). *تاریخ و فرهنگ ساسانی*، تهران: انتشارات ققنوس.
دوانلو، فرانک (۱۳۸۷). *گات‌های زرتشت: متن تطبیقی بر اساس هشت ترجمه فارسی*، شیراز: انتشارات نوید شیراز.

دوست‌خواه، جلیل (۱۳۷۰). *اوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی*، تهران: انتشارات مروارید.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
سبحانی، جعفر (۱۳۹۱). «توحید صفاتی»، در: *کلام اسلامی*، ش ۸۴، ص ۷-۲۴.
سبحانی، جعفر (۱۴۱۲). *الالهیات علی هدی الکتاب والسنة والعقل*، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.

شهزادی، رستم (۱۳۶۴). *زرتشتیان یکتاپرست هستند*، تهران: انتشارات فروهر.
شهزادی، رستم (۱۳۶۷). *سیری در آموزش‌های گات‌ها*، تهران: انتشارات فروهر.
کاکایی، قاسم (۱۳۷۹). «درآمدی بر تقریرهای مختلف نظریه وحدت وجود و شبهه‌شناسی آن»، در: *اندیشه دینی*، ش ۳، ص ۸۳-۱۲۳.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران: انتشارات صدرا.
مهر، فرهنگ (۱۳۸۷). *دیدنی‌نواز دینی کهن*، تهران: انتشارات جامی.
میرفخرایی، مهشید (۱۳۸۶). *هادخت نسک*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
می‌ستری، خجسته (۱۳۸۷). «زرتشتیان پارسی: گفت‌وگو با موبد خجسته می‌ستری»، ترجمه: نیلوفر سادات نواب، در: *هفت آسمان*، ش ۳۹، ص ۱۷-۴۴.

نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۳). *دین‌های ایران باستان*، ترجمه: سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.